



داخلی اسپانیایی نمی برد. به ایران که باز می گردد بزرگ علوی را می یابد و از همین رهگذر با رفیق دکتر تقی لسانی و گروه ۵۳ نفر آشنا می شود. ولی پیش از پیوستن به این حلقه ی سیاسی- فلسفی، گروه ارانی لو می رود و نوشین یکبار دیگر به کناره رانده می شود. در ۱۰ مهر ۱۳۲۰ در پی آزادی گروه ۵۳ نفر، وی به همراه سلیمان میرزا و ایرج اسکندری، احسان طبری، رضا رادمنش و... حزب توده ی ایران را پی می ریزد و خود نیز به عضویت کمیته ی مرکزی آن در می آید. عضویتی که تا پایان زندگی وی پی گرفته می شود.

زاده ی سال وبایی

دکتر سید عبدالحسین نوشین خراسانی در زمستان ۱۲۸۴ در شهر مشهد زاده شد. پدرش **محمد باقر نوشین (سلطان الذاکرین)** از واعظان خوش صدا (صدا) و سرشناس شهر بود. او که نتوانسته بود در برابر وبا تاب آورد نوشین سه ماهه را تنها گذاشت و رفت. سال وبایی اما سه ماه بعد نیز مادر نوشین را از او گرفت. سرپرستی نوشین شیرخواره را اما دایزه (خاله اش) به گردن گرفت. نوشین بزرگ تر که شد به خانه ی کاکو (دایی اش) در پایتخت رفت و در دیستان اشرف تهران درس خواند (تا ۱۲۹۸). سپس به مشهد بازگشت و درحالی که ۱۳-۱۲ سال بیشتر نداشت به رزم اوران **هوادار کمال** **محمد تقی پسیمان** پیوست و در نبردهای آزادی خواهانه ی وی شرکت جست.

در ۱۶ سالگی (۱۳۰۱) به تهران برگشت و بی که خود بخواهد به دبیرستان نظام فرستاده شد. سه سال پس از آن اما روی امدی تلخ ناک او را از گردونه ی آموزش در مدرسه ی نظامی بازداشت: در جشن سال ۱۳۰۴ دبیرستان تنها به خاطر سالک روی بینی اش او را از سر صف به تهاراه (انتهای) آن رانند. در پی این روی امد اما نوشین با جسارتی باور نکردنی به گردانده ی دبیرستان گفت: "در مدرسه ای که داشتن یک سالک می تواند باعث سلب تمام امتیازهای شاگرد شود، من نمی مانم". وی سپس به دبیرستان دارالفنون رفت و دیپلم خود را (۱۳۰۷) از همان جا گرفت.

به گفته ی **محمد تقی مینا**- کارگردان و بازیگر- وی با وجود تنگناهای فراوان، در زندگی کودکی اش همیشه سرزنده، شیرین و دوست داشتنی بود و خوشان هم سال خود را با شوخی ها، بازی ها و نمایش های خود سرگرم می کرد.

سفر به پاریس

رفیق نوشین پس از دریافت دیپلم میانین (متوسطه، ۱۳۰۷) همراه با ۹۹ تن از نخبه ترین دانش آموزان کشور با بورسیه وزارت معارف ایران به فرانسه فرستاده شد تا تاریخ و جغرافیا بخواند. اما او که شفته ی هنرهای نمایشی بود پس از پایان دوره ی یک ساله ی پیش دانشگاهی اش در کنسرواتوار شهر تولوز فرانسه در رشته ی هنرهای دراماتیک نام نویسی کرد، غافل که **اسما عیل مرآت** سرپرست دانشجویان گسیل شده به ناچار بورسیه تحصیلی او را نخواهد پرداخت. با این همه نوشین در همان سال نخست چنان در رشته ی تئاتر درخشید که توانست بر صحنه برو و هنرنمایی کند. رفیق نوشین در تابستان ۱۳۰۹ برای گردآوری دست مایه آموزشی اش به تهران برگشت و نمایشنامه ی زن وظیفه شناس خود را با بازی **لوتا** و در **گراوندهتل تهران** بر سکو (صحنه) آورد. آشنایی و همکاری نوشین و لرتا در همین نمایش، سرانجام به عشق و ازدواج (۱۳۱۲) این دوانجامید.

بازگشت هنرمند

نوشین سرانجام دانشگاه را به فرجام رساند (۱۳۱۱) و با خرمنی از آگاهی های نمایشی به تهران بازگشت. او که بر شیونگاری (ادبیات) فارسی نیز چیرگی ژرف داشت در بازگشت به کشور با شماری از بزرگان فرهنگ و ادب ایران آشنا شد:

صادق هدایت، نیما یوشیج، مجتبی مینوی، فضل اله صبحی مهتدی، بزرگ علوی، دکتر پرویز ناتل خانلری و... و این آشنایی راه را بر همکاری او با **اداره ی نگارش وزارت فرهنگ ایران** و از آن سو با **ماه نامه ی موسیقی ۷** که هدایت و نیما نیز در آن بودند هموار کرد.

یادواره ی رفیق دکتر عبدالحسین نوشین (۱۳۵۰-۱۲۸۴)

پدر تئاتر علمی ایران

برده ی نخست، سرباز شماره ی (۱۱)

ساعت چهار بامداد؛ یک کامیون ارتشی با ده سرباز و یک سرگرد کشیک در برابر زندان قصر ترمز می کند. سرگرد کشیک پیاده می شود و به نگهبانان شناسایی می دهد. اندکی دیرتر در بزرگ زندان قصر به روی او و کامیون همراهش گشوده می شود. کامیون در تنگ راهه (ترفنج) زندان می راند و در نزدیکی های اتاق افسر نگهبان کنار می کشد. افسر فرمانده **(سرگرد قبادی)** در می زند و وارد اتاق می شود. چیزی نمی گذرد که او و سرهنگ کشیک زندان بیرون می آیند و به سوی سالن اصلی زندان می روند. سرگرد قبادی آمده است که ده زندانی توده ای را برای محاکمه در دادرسی ارتش با خود ببرد! زندانیان را از سلول هاشان فرا می خوانند و به سرگرد قبادی و ده سرباز مسلح همراهش می سپارند. سرهنگ کشیک زندان بر سرشان فریاد می کشد: "همه ی شما اعدای هستی!" و سربازها زندانیان را با خشونت به سوی در بیرونی زندان می رانند. زندانیانی که با شگفتی شاهد این نمایش سوگمندانه اند اشک می ریزند و بی تابی می کنند. سربازها زندانیان را پشت کامیون می نشانند و خود نیز سوار می شوند و برزنت پشت کامیون را می کشند. آن گاه سرهنگ کشیک زندان نیز که از رفقایی توده ای است به آنان می پیوندد و همراه شان می رود. رفتنی بی بازگشت.

زندانیان که پیش از آن از زندان یزد به تهران گسیل شده اند چهره هایی شناخته شده اند:

سرگرد خسرو روزبه، عبدالحسین نوشین، دکتر حسین جودت، دکتر کیانوری، علی اکبر شاندرمنی، احمد قاسمی، صمد حکیمی، دکتر مرتضی یزدی، بزرگ علوی و...

از زندان که دور می شوند کامیون ارتشی راه به راه می ایستد و سربازی با یک زندانی از آن به زیر می آید. این دو در خودرویی که چشم انتظار آن هاست می نشینند و می رانند. سرانجام نوبت به سرباز شماره ی یازده و زندانی بلند بالای همراهش می رسد. این بار نیز کامیون در کناره ی خیابان می ایستد و سرباز و زندانی از آن پیاده می شوند. آن ها نیز در یک فولکس واگن نیم دار می نشینند و در دوردست خیابان از نگاه می افتند:

"صحنه سازی فرار افراد کمیته ی مرکزی را من (نوشین) کارگردانی کردم..." تو گویی سرنوشت نانوشته چنین رقم خورده بود که این، واپسین و خطرناک ترین کارگردانی زندگی او باشد.

برده ی دوم، روسپی بزرگوار

زن، نگاه غم انگیزش را در چشم های درشت و جذاب مرد می گیراند. سپس راه را بر او می بندد و به خویش می خواندش! مرد بلندبالا با نگاهی سرسری، گامی بلندتر برمی دارد که از کنارش بگذرد. زن اما دست او را می گیرد و با اصرار به تازکده اش در همان نزدیکی ها می خواند. مرد، بی اعتنا راهش را کج می کند که برود اما زن- این روسپی بزرگوار پاریسی- راهش را می بندد. سپس یکی از پستان هایش را بیرون می آورد و می فشارد. شیر است که برمی جهد. و با چشم های اشک آلوده می گوید: نیاز دارم، کودک گرسنه ام چشم انتظار من است. باید هرچه زودتر به خانه بروم اما پول تراموا ندارم. کمک کن!

مرد از درون دگرگون می شود. غمی تلخ و سنگین بر پنجره ی چشم هایش مشت می کوبد. بغض گلویی را می فشارد. اندکی پیش تر زنان و مردان بورژوازی پاریسی را دیده بود که چگونه به رستوران ها و کازینو های گران بها می روند و به زمین و زمان فخر می فروشند: ای لعنت به این سرمایه که انسان را گرگ انسان می خواهد!

نوشین اندیشه می کند: کمک به فقر، چیزی را حل نمی کند. باید کاری کرد که فقر ریشه کن شود و دیگر سر برنیاورد. اما چگونه؟ این رویداد رنج برانگیز اما وی را به مارکسیسم- لنینیسم می رساند و راه حزب کمونیست فرانسه را در پیش رویش می گشاید. دیری بر نمی گذرد که برای پیوستن به ستیهندگان اسپانیایی که با **ژنرال فرانکو** فاشیست می جنگیدند نام نویسی می کند. ولی از آنجا که تأییدیه هیچ حزبی در دست نیست راه به جبهه های جنگ

ادامه پدر تاتار علمی ایران ...

نخستین شاهکار بزرگ نمایشی نوشین سه تابلو (زال و رودابه، رستم و تهمنه و بیژن و منیره) بود که به گفته ی زنده یاد احسان طبری با این کار "شخصیت هنری اش..." بروز کرد. ۸ نمایش در ۱۳۱۳ و در جشن هزاره ی فردوسی بر سکو آمد و نوشین (در نقش رستم)، لرتا (تهمنه و...)، مجتبا مینوی (شاه سمنگان) و علی اصغر گرمسیری و حسین خیرخواه در آن هنرنمایی کردند.

سه تابلو چنان توجه خاورشناسان اروپایی را برانگیخت که از نوشین و لرتا و خیرخواه برای شرکت در جشنواره ی تاتار مسکو فراخوان شد (یادنامه ی نوشین، ص ۲۴). در همین سفر بود که نوشین با سبک های نمایشی کنستانتین لستائیسلاوسکی و مه پرهود و دیگران بیشتر آشنا شد سپس به همراه لرتا و خیرخواه از مسکو به پاریس رفت و چند ماهی را نیز به پژوهش و بررسی در تاتار فرانسه و اروپای باختری گذراند. وی در فرانسه برای دستیابی به هزینه های این سفر فرهنگی، یک فرهنگ فارسی-فرانسه نوشت و با درآمد ۳۰۰۰ فرانکی آن هزینه های خود و دو همراهش را درآورد.

رفیق نوشین در سال ۱۳۱۷ به دنبال راه اندازی هنرستان هنرپیشگی تهران که سید علی نصر پایه گذار آن بود برای دو سال آغاز به تدریس فن بیان و بازیگری در این هنرستان پرداخت و سرانجام هنگامی که سیاست های این کانون آموزشی را با ذوق هنری و جهان شناختی دانشیک (علمی) خود ناسازگار دید آن کناره گرفت. او خود در سال ۱۳۲۱ برای کاربست تاتار نوین کشور به پی ریزی کلاس های آموزشی پرداخت. کلاس هایی که در آن ها ابراهیم گلستان، حسین خیرخواه، حسن خاشع، محمد علی جعفری، صادق شباویز، نصرت کریمی، توران مهرزاد، مصطفی و مهین اسکویی، محمد تقی مینا، منوچهر کی مرام، رضا رخشانی، مهدی امینی، رضا مینا و... به تدریس یا آموزش هنرهای نمایشی پرداختند. کلاس ها در دفتر روزنامه ی شهپاز (ارگان سیاسی حزب توده ی ایران) برگزار شد و نوشین با آموزش تاتار علمی به هنرآموزان خود، سرانجام به یک گروه ورزیده ی تاتاری برای به سکو آوردن بهترین های جهان دست یافت و بدین گونه تاتارهای مدرن فرهنگ (اردیبهشت ۱۳۲۳) و فردوسی (مهر ۱۳۲۶) را پی ریخت. وی به شاگردان خود می آموخت که بر شیوانگاری مین خود و موسیقی جهانی چیرگی یابند تا بتوانند بر سکوهای نمایشی بهتر بدرخشند. آرزوی نوشین این بود که بازیگران نمایش هایش آموخته های آکادمیک داشته باشند و با یک پشتوانه ی غنی اخلاقی-فرهنگی، تاتار را به دانشگاه دوم جامعه تبدیل کنند. هم از این روی در کلاس شیوانگاری او دکتر خالری و در کلاس موسیقی اش سعدی حسینی موسیقی دان تدریس می کردند. وی همچنین برای پاکیزه نگاه داشتن فضای تاتارهایش می کوشید شاگردان دختر و پسرش باهم ازدواج کنند تا گروه نمایشی او همچون یک خانواده ی هنری، با پیراستگی و وارستگی ویژه بر سکو بیایند و در جامعه نیز انسان هایی کمال یافته و اخلاق گرای باشند.

به یاد (به رغم) آنچه توده ای ستیزان حرفه ای می گویند نوشین تا پایان زندگی اش نه یک عضو پاسیف و کناره نشین حزبی که هموندی دل سوز و وظیفه شناس در کادر رهبری حزب توده ی ایران بود. او در کوچ به اتحاد شوروی نیز در همه ی پلنوم های بیرون از کشور، از پلنوم چهارم (تیر ۱۳۳۶) تا سیزدهم (آذر ۱۳۴۸) پیگیرانه شرکت جست. نیز در فرایند انشعاب دوم از حزب، نوشین همچون انشعاب نخستین (خلیل ملکی، انور خامه ای...) در کنار رهبری حزب ماند و این انشعاب چپ روانه و مائوئیستی را سرزنش کرد. وی تنها به خاطر بیماری مرگ بار سرطان و زمین گیر شدن در بیمارستان مسکو بود که در پلنوم چهاردهم حزب توده ی ایران نتوانست شرکت کند ولی تا واپسین دمان زندگی اش یک توده ای پیکارگر و عدالت پژوه باقی ماند و دیدگاه های "خویش را در اختیار حزب و رهبری آن گذاشت" (ا. ط، پیشین). رفیق دکتر نوشین در فرایند انشعاب دار و دسته ی خلیل ملکی-انور خامه ای (دی ۱۳۲۶) در نومید کردن و سپس محکومیت جدایی پژوهان چنان آگاهانه عمل کرد که خلیل ملکی او را به باد دشنام گرفت. دشنامی فرافکنانه که سزامند خود ملکی بود. وی در نامه ای خام دستانه از نوشین گله می کند که چرا به دار و دسته ی خیانت پیشگانی که بعدها به دست بوس شاه رفتند یا روزگارشان را با گرفتن صله از دست این و آن به چاپ کتاب ها و جستارهای ضد حزبی گذراندند نپیوست!

خلیل ملکی برای نوشین نوشت:

"... تنفر من از دیدن شما به این جهت است که در مقابل این روش بی شرمانه و ناجوانمردانه (انشعاب ستیزی رفیق طبری، د کتر کشاورز، د کتر کیانوری، مریم فیروز و...) سکوت کرده اید! (یادنامه ی نوشین، ص ۲۱۳) شما "هنر و قریحه ی خود را فدای... نتیجه ی حاصل از هنر، یعنی پول" کرده اید! پولی "که با آن می توان وجدان اخلاقی ترین مردم را خرید! با پول می توان شجاعت اخلاقی ترین مردم را خرید... و شما هم نقش لش... را بازی می نمایید." (همان، ۲۱۶)

و چرا خلیل ملکی چنین بی پروا لب به دشنام گشوده بود؟

پاسخ آن را از انور خامه ای هم پالکی او بشنویم:

"اگر نوشین به انشعاب پیوسته بود، قدرت انشعاب کنندگان" به گونه ای چشمگیر "بالا می رفت و احتمالاً درسروشت انشعاب تأثیر فراوان داشت. چون نوشین نفوذ فراوان در اعضای حزب به ویژه در هنرمندان عضو حزب داشت و بی شک عده ی زیادی از آن ها همراه او از حزب جدا می شدند."

اما این به گفته ی کنستانتین لستائیسلاوسکی "اگر تالایی" (طالایی) یک دم خروس هم دارد که از چاک پیرهن جدایی جوان بیرون زده است:

"اگر نوشین و این هنرمندان به انشعاب می پیوستند... [پس از کودتا] در ایران می ماندند و مجبور به جلا ی وطن نمی شدند و اگر رژیم آن ها را از فعالیت سیاسی هم باز می داشت دست کم می توانستند کار هنری خود را ادامه دهند..." (یادنامه نوشین، ص ۲۱۰). به سخن دیگر چنین می نماید که سناریو انشعاب حزبی با همکاری دربار نوشته شده بود.

خلیل ملکی در حالی نوشین را متهم به هنر فروشی کرده بود که نوشین خود بارها گفته و نوشته بود که کارگردان شرافتمند "هیچ گاه هنر خود را در گرو پول نمی گذارد" ۱۰ و نیز هنرمند راستین "کسی است که هنر خود را به خدمت مردم بگمارد، و از آن ها برای کمال هنر خود نیرو بگیرد و... در راه رفاه و نیک بختی انسانی" بکوشد. ۱۱

از نگاه هنرمندان

احسان طبری: در آمیختگی کارکرد هنری و اجتماعی نوشین و همکاران هنری اش که پشتیبانی جنبش پیشرو و کارگری کشور ما را به دنبال داشت در گسترش کار او بی تأثیر نبود. ولی علت [کامیابی هنری او] تنها این نیست. سطح بالای نمایش نامه ها، سمت مترقی... آن ها، میزانسن ماهرانه، دکوراسیون و اجزای هنری و بیان خوب... همه و همه به این گسترش و بازارگرایی یاری می رساندند. این در رده ی نخست وام دار شخصیت فراهنری نوشین همچون کارگردان و هنرپیشه بود... شخصیت انسانی وی دست کمی از شخصیت هنری و اجتماعی او نداشت. نوشین مهربان و بی ادعا بود. از فرومایگی و تقلب نفرت داشت. صریح و راست گو بود. وسواس شدید علمی داشت... بذله گو بود و در گفتار و رفتار خود نزاکت و ظرافت داشت... هرگز روی رفاه و سعادت را ندید و با لرتا-بیشتر- در یک اتاق زندگی می کرد... (ارمان، اردیبهشت ۱۳۵۸، با اندکی ویرایش).

عزت انتظامی: دوره ی اصلی بازیگری من از زمانی شروع شد که نوشین مرا به شاگردی پذیرفت و همراه گروه تاتر فردوسی آغاز به کار کردم... بهترین تجربه های من در بازیگری صحنه در تاترهای فردوسی و سعدی شکل گرفت (یادنامه ی نوشین،- از این پس: ی. ن-، ص ۳۳۹).



عکس تاریخی دکتر نوشین با صادق هدایت و لرتا، همسرش

می تواند بزرگ ترین خدمت را به جامعه اش بکند. (پیشین، ۱۱۶).
علی نصیریان: نوشین با پشتوانه ی ایدئولوژیکی که داشت خواه ناخواه نمی توانست آدم دور از اندیشه و فرهنگ همگانی و اجتماعی باشد. او از قابلیت های بسیار برخوردار بود و بیشتر با متفکران و روشن فکران زمانه ی خود نشست و برخاست داشت. (ی. ن، ۱۲۸).

فهمیه ی راستگاری: برای اولین بار او را در جلسه ای دیدم که برای کمک مالی به یکی از روزنامه های حزب توده ی [ایران] برگزار شده بود... چند نفر درباره ی کمک مالی به روزنامه سخنرانی کردند ولی استاد نوشین تنها یکی دو جمله گفت که از تمام سخنان دیگر موثرتر بود... ایشان گفتند: من از کارگری برای روزنامه تقاضای کمک کردم. از جیبش یک تومان بیرون آورد و گفت: این تنها سرمایه برای گذران زندگی امروز من است ولی روزنامه واجب تر است. (ی. ن، ۱۴۸).

جعفر والی: به دیدار خدایی کوچک [نوشین] رفته بودم. این همه زیبایی و عظمت و شگفتی [در نمایش پرنده ی/بی] از او جاری شد. این همه جادو و رویا از اوست. از این تندیس بالابند که این طور مهربان نگاه می کند و پدرا نه می پرسد... (پیشین، ۱۷۱).

دکتر جمشید لطفی: پنجاه سال پس از نمایش بادبزن خانم ویندرمیر (اسکار وایلد) به کارگردانی نوشین، در لندن به دیدن همین نمایش رفتم. برای من بسیار جالب است که در انگلستان این نمایشنامه را که انگلیسی است... به خوبی کاری که نوشین هزاران کیلومتر از طرف تر و نیم قرن قبل از آن در ایران و به زبانی غیر از زبان اصلی اجرا شده بود نبود. مقایسه ای است جالب میان دو اجرا با حدود پنجاه سال فاصله. در آینده آیا هرگز تآثر ما به اوج آن دوره خواهد رسید؟ نمی دانم! (ی. ن، ۴-۱۹۳).

بزرگ علوی: صادق هدایت به گذشته ی ایران می پرداخت اما نوشین می کوشید نمایش هایی را روی صحنه بیاورد که با اوضاع و احوال ایران جور در بیاید... (همان، ۲۱۸).

بهروز غریب پور: نوشین زوایای تآثر را می شناخت... بازیگری توانا، مترجمی چیره دست، کارگردانی خلاق، هنرمندی جست و جوگر و پژوهنده، انسانی اخلاق گرای و نمایشنامه نویسی پیشرو... بود. (ی. ن، ۲۷۲).
اسماعیل جعفری: تآثر فردوسی به رهبری نوشین... توانست به بینندگانی که از حرکت های لوس بازیگران قهقهه می زدند بیاموزد که با چشم اندازهایی از زندگی واقعی خود رو به رو شوند. نوشین نخستین ایرانی بود که به ترجمه ی نمایشنامه پرداخت و ادبیات نمایشی را آشکارا بر زندگی توده های مردم پی نهاد. (همان، ۲۹۸).

فرا تر از هفت هنر

دکتر نوشین نه تنها در زمینه های شیواشناختی و پژوهش و هنر که بر گستره های ورزشی نیز از سرآمدان روزگار خود بود. به گفته ی رفیق **احسان طبری** کمتر کسی را می توان یافت که از دیدرس پر دامنگی و آگاهی و دانش های زمانه به پای نوشین برسد. (پیشین، ۲۸۵). و خواهیم دید که این واگویه هرگز هم سخنی به گزاف نبوده است.

دکتر نوشین بر زبان های اوستایی، پارسی باستان، پهلوی، روسی، فرانسوی و تازی چیرگی داشت و آفرینه هایی را از برخی از این زبان ها به ویژه از روسی و فرانسوی به پارسی برگردانده بود. وی رانندگی، خلبانی، سوارکاری، شنا، اسکی و تنیس را به نیکی می دانست. در موسیقی سمفونیک و کلاسیک جهان چیره دست بود و گردآوردند (آرشیوی) از سات (صفحه) های موسیقی کلاسیک غرب را فراهم آورده بود. به نوشته ی **دکتر طبری**، نوشین از دیدگاه آگاهی گسترده از

ادامه پدر تآثر علمی ایران ...

حمید سمندریان: نوشین ایستاده مرد. و تنه ها بزرگ مردان اند که ایستاده می میرند (ی. ن، ۱۲۵).

داوود رشیدی: پس از کنار ماندن نوشین از هنرهای نمایشی، تآثر به یک رفاص خانه و سیرک تبدیل شد، به گونه ای که یک نمایش کوتاه کمده مطربی با چند میان پرده ی بلند اجرا می شد (ی. ن، ۱۴۰).

محمود دولت آبادی: نوشین یکی از نخستین کاشفان امکانات درام در... شاهنامه ی حکیم ارجمند توس است (ی. ن، ۲۰).

مهین اسکویی: نوشین پیش از آن که هنرمند باشد انسانی پاک و بهنجار و متدمن بود. به اخلاق هنری و وجدان حرفه ای بسیار اهمیت می داد (ی. ن، ۲-۱۳۱).

شاهین سرکیسیان: نوشین تآثر فرانسه را خوب می شناخت و با دستاوردهای **ژاک کوبو، لویی ژووه، آنره آنتوان، استانیسلاوسکی، مه پر هولد، واکستانگوف** و دیگران یک سره آشنایی داشت و در کارش از آن ها بهره می گرفت. او... تآثر زمانه ی خود را می شناخت و مرد تآثر بود. کتاب هنر تآثر نوشین به باور من درس نامه ای است کاملاً علمی و هیچ وقت هم کهنه نمی شود. (ی. ن، ۷-۱۴۵).

عزیزاله بهادری: تآثر نوشین حتا بسیاری از بورژواهای ایرانی را جذب می کرد و بر آن ها تأثیر می گذاشت. کسانی برای دیدن این تآثرها از شهرستان ها می آمدند و این بی سابقه بود. تآثر نوشین تأثیری ژرف داشت. در قلب تماشاگران رخنه می کرد و آن ها را به اندیشه و ژرف کاوی وامی داشت. (ی. ن، ۱۶۱).

عبدالرحیم جعفری (دارنده ی انتشارات مصادره شده ی /صیرکبیر): نوشین هنرمندی بزرگ و بسیار دقیق و نکته بین بود. دقت او در کارش برایم درسی شد در کار چاپ کتاب. (ی. ن، ۸-۱۷۷).

نجمه ی علوی (خواهر بزرگ علوی): با شگفتی می دیدم که در سرمای ۲۵ درجه زیر صفر مسکو با چوب های اسکی بر دوش به سوی دریای یخ در حرکت است. در آن سرما، جوان ها جرأت نمی کردند به اسکی بروند. (ی. ن، ۲۲۴).

حمید قنبری: نوشین بی جانشین بود. تا هم اینک که ۳۰-۴۰ سال می گذرد هنوز کسی نتوانسته است جای او را بگیرد. آموزگاری خوب و کارگردانی عالی بود. او در تآثر یک پدیده بود. (ی. ن، ۲۵۰).

صادق شباویز: می توانم او را در ردیف کسانی چون **بنو بسون** از شاگردان برجسته ی **برشت** و از چهره های درخشان تآثر آلمان و اروپا بگذارم که شناسایی دقیق و همه جانبه ی دیدگاه های او در تآثر جز در پروسه ی کار و تمرین های مدام ممکن نبود. (ی. ن، ۴۳).

محمد تقی مینا: نوشین که از نوجوانی طرفدار عدالت اجتماعی بود، در دوران زندگی پرماجرا و افتخارآمیز خود با فعالیت های سیاسی، اجتماعی و هنری و تألیف و ترجمه و اجرای نمایش های مرفقی، ارزنده و پرمحتوا کوششی خستگی ناپذیر برای کاربست آرمان های خود مبذول داشت. (ی. ن، ۲۵).

مهدی امینی: نوشین تآثر را از ابتذال و بی مایگی... نجات داد و به یک مقوله ی جدی هنری... تبدیل ساخت. او را می توان یکی از صمیمی ترین و منزّه ترین فعالان سیاسی چپ دانست. (ی. ن، ۴۷-۵۳).

توران مهرزاد (فاطمه ی بزرگمهر): استاد نوشین که دارای اخلاق نیکو بود ضمن آموزش هنر بازیگری انسان دوستی، آدمیت، طرز سلوک با مردم، شریف زندگی کردن و مهار خصلت های خودخواهانه را نیز به شاگردانش می آموخت. (ی. ن، ۵۷).

نصرت کریمی: شیوه ی تدریس زنده یاد نوشین با دیگر استادان بسیار متفاوت بود. او بسیار دقیق، با حوصله و دلسوزانه تدریس می کرد. (ی. ن، ۶۳).

ایرن زازانیس: چیزی که خیلی برای من جالب و مهم بود نظمی بود که در تآثر سعدی وجود داشت که به دستور آقای نوشین اجرا می شد. همه چیز باید به موقع انجام می شد. (ی. ن، ۹۱).

محمد تقی کهنمویی: نوشین فکر می کرد با کار تآثر

ادامه پدر تئاتر علمی ایران ...

موسیقی باختر زمین در میان روشن فکran ایرانی بی همتا بود و از زندگی آهنگ سازان و روش کار و ساخته های موسیقایی آنان به خوبی آگاهی داشت. (ی. ن. ۲۸۵). او در زندان قصر نیز برای زندانیان سیاسی کلاس های موسیقی کلاسیک و رماتیک غرب گذاشته بود. (ا. ط. پیشین، ۲۸۵) نوشین در جوانی کمانچه و سه تار و ویلون و آکاردیون آموخته و این هر دو ساز واپسین را در فرانسه پی گرفته بود. او در رخس (رقص) و پای بازی ایرانی و اروپایی استاد بود ولی کمتر دیده شد تن به رخس و پای کوبی بدهد.

نوشین در گذران زندگی اش در مسکو نیز هنگامی که دریافت دیگر نمی تواند آن پیگیری و بالندگی پیشین را در هنرهای نمایشی داشته باشد به سپهر شیوانگاشتی روی آورد و پژوهش های ژرف و بنیادین خود را در پهنه ی شاهنامه پی گرفت. به نوشته ی رفیق احسان طبری نوشین در زمینه ی پژوهش ادبی و تاریخی از خود شخصیتی نشان داد که می توان برای آن ارزش عالی قایل شد. (یادنامه ی نوشین، ۲۸۳).

وی همچنین فشرده ای از پژوهش های بنیادین خود را در زمینه ی شاهنامه ی فردوسی (سخنی چند درباره ی فردوسی) گرد هم آورد که همچون پایان نامه (دکترین) او، دستاوردی مانند نامزدی دانش های فیلولوژیک و دکترای علوم برایش به ارمغان آورد. (ا. ط. پیشین، ۲۸۴) بر این کتاب نوشین تاکنون خاورشناسان بزرگ جهان سخنان و دیباچه هایی نوشته اند. وی همچنین با گردآوری فرهنگ واژگان شاهنامه، واژه نامک، دست به کاری کارستان زد.

کارنامه ی فرهنگی نوشین

ترجمه ها

بانو با سگ ملوس (آنتوان چخوف)، و چند داستان از نویسندگان شوروی

حکایت غم بار، چخوف

داستان های برگزیده از چخوف، چاپ رادوگای مسکو، ۱۳۶۵

سه داستان عاشقانه، ایوان تورگنیف

عشق بی پایان، لئو تولستوی

نخستین عشق، ایوان تورگنیف

هیاهوی بسیار برای هیچ، ویلیام شکسپیر

کمدی در پنج پرده، بن جانسون، ویرایش رومن رولان و اشتفن تسوایک

اتللو، شکسپیر، برگردان شعرها از نیما یوشیج

پرنده ی آبی، موریس مترلینگ

روسی بزرگوار، ژان پل سارتر

اصول علم اقتصاد، کارل مارکس

مزد، بها، سود، کارل مارکس

مانیفست حزب کمونیست، مارکس و انگلس

در اعماق اجتماع، ماکسیم گورکی، چاپ شده در ماهنامه ی پیام نو

داستان های نوشین

نمایشنامه ی خروس سحر، و داستان های: میرزا محسن، استکان شکسته، خان و دیگران (بازگردان به زبان آلمانی با دیباچه ی بزرگ علوی)، لاله، آدم بزرگ، شغال بیشه ی مازندران و ... مجموعه ی داستان های نوشین (با دیباچه ی یوگنی ادواردویچ برتلس).

شماری از این داستان ها در رسانه های حزب توده ی ایران به چاپ رسیده اند.

کارهای آکادمیک و پژوهشی

شاهنامه ی چاپ مسکو، دوره ی هشت جلدی. سخنی چند درباره ی شاهنامه. واژه نامک (فرهنگ واژه های دشوار شاهنامه). و جستارهای گونه گونه فرهنگی در رسانه های موسیقی، پیام نو، سخن، مردم، دنیا و ...

کارهای چاپ نشده

نمایش نامه ی زن وظیفه شناس، نوشین. برگردان سرگذشت (روزر)، بادیون خاتم ویندرمیر، اسکار وایلد. شئل قرمز، اوژن بریو. گناهکاران بی گناه. نمایشنامه ی مارگریت. فیلم نامه ی رستم و اسفندیار و ...

نمایش ها

زن وظیفه شناس، در گراند هتل تهران، تابستان ۱۳۰۹.

سه تابلو (زال و رودابه، رستم و تهمینه، بیژن و منیژه)، در هتل پالاس تهران و سالن تئاتر نکویی، ۱۳ مهر ۱۳۱۳.

مردم (توپاز)، مارسل پائینول، در گراند هتل ۱۳۱۲. نیز در تاترهای نکویی. فرهنگ (اردیبهشت ۱۳۲۳)، فردوسی، ۲۶ اسفند ۱۳۲۶. سالن سیرک تهران و سالن سینما تهران.

تارتوف (میرزا کمال الدین)، مولیر، سالن های سیرک تهران، سینما تهران و فرهنگ.

تاجر ونیزی، شکسپیر، تاتر فرهنگ.

دختر شکلات فروش، پل کاول، تاتر فرهنگ.

پرنده ی آبی، موریس مترلینگ، تاتر فردوسی، ۱۳۲۶

محتکر (سه دزد)، برگردان نوشین، در باشگاه حزب توده ی ایران، ۱۳۲۴ و تاترهای فرهنگ و فردوسی (۱۳۲۷).

مستطقی، ج. ب. پریستلی، فردوسی، آبان ۱۳۲۶.

سرگذشت (روزر)، آندره بیسون، سالن های سیرک تهران، سینما تهران و فردوسی، ۱۳۲۶.

اتللو، شکسپیر، کلپ تهران.

وزیرخان لنکران، میرزا فتح علی آخوندزاده، تاتر فرهنگ، ۱۳۲۵.

ولین، بن جانسون، تاترهای فرهنگ (اردیبهشت ۱۳۲۳) و فردوسی، دی ۱۳۲۶.

رویا (ایده آل)، فردوسی، ۱۳۲۶.

روسی بزرگوار، ژان پل سارتر، باشگاه حزب توده ی ایران.

چراغ گاز، پاتریک همیلتون، فردوسی، بهمن ۱۳۲۷.

نمایش های بادیون خاتم ویندرمیر، نوشته ی اسکار وایلد، اوژنی گراند، اثر بالزاک و خسیس از مولیر، در سالن های سیرک تهران، سینما تهران و ... به

نمایش درآمده اند. رفیق احسان طبری پیرامون شماری دیگر از نمایش های نوشین می نویسد که وی با به سکو آوردن اسکچ های کوچک، بازخوانی

شعرهای انقلابی به ویژه از شاعر پرولتاری ایران ابوالقاسم لاهوتی و نیز با اجرای برنامه هایی به نام ساکت! با شما حرف می زنم در باشگاه حزب توده ی

ایران به آموزش سیاسی- اجتماعی کارگران و روشن فکran می پرداخت. ... نوشین نمایش هایی از گونه ی سه دزد را نیز در باشگاه حزب بر سکو آورد. ۱۲

نوشین چه کرد؟

نوشین به جز تاتر نوین و علمی، پایه گذار دبستان (مکتب) دانشیک گویش نمایشی در ایران نیز هست. او نخست بار برای نمایش های تاریخی و تراژیک گفتاری آفرید میان واگویی های کتابی و کوچه- بازاری و در کاربست آن کوشید. نخستین کسی بود که گفتار پس صحنه (سوفلاژ) را به دور افکند و تاتر پیشرفته ی ۵۰۰ نفره را با سن گردان و اتاق های چهره پردازی (گرم) و جز آن پی ریزی کرد. این نوشین بود که شیوه ی خوانش و انتقاد دور میز را در برنامه ی تمرینی بازیگران گنجاند و پیش از هر اجرا، نمایشی ویژه بر سکو آورد و فرهیختگان کشور را فرا خواند که کار را پیش از اکران همگانی آن ببینند و برای بهبود آن نقد کنند. فن جا به جایی روی سکو با بهره گیری از ورزش و نرمش از نوآوری های نوشین بود. او توانست با برخی سخت گیری هایش بیننده ی حرفه ای تربیت کند.

در سالن های نمایش وی سیگار کشیدن و تخمه شکستن و مانند آن روا نبود و درهای سالن سر ساعت بسته می شدند. دیده شد که حتا به بلندپایگان کشوری و ارتشی هم پس از آغاز نمایش اجازه ی درآمدن به سالن تاتر داده نشد. پخش بروشورهایی در برگیرنده ی آگاهی های لازم از کار نمایشی از نوآوری های نوشین بود. در همین حال، کارکنان نمایشکده ی او باید با مردم بسیار آبرومندانه رفتار می کردند و آنان نیز در میانه ی نمایش نمی توانستند دست بزنند یا برای بازیگران هورا بکشند. اینکه در پایان نمایش کارگردان و بازیگران بازو به بازوی هم بر سکو می آمدند و شور و ستایش بینندگان را پاسخ می گفتند از نوآوری های نوشین بود. وی همچنین فن درست گفتن را در ایران کارگردانی کرد و جا انداخت. به گفته ی توران مهرزاد: هم اکنون گویندگانی که بیان دلنشین دارند، پیرو سبک بیان نوشین اند و آن را یا از شاگردان یا از شاگردان شاگردان نوشین آموخته اند. (یادنامه، ۵۸).

نوشین با کنار گذاشتن سوفلور از پستوی تاترها نخستین کسی بود که بازیگران خود را واداشت نمایشنامه ها را از بر کنند. او زمینه ی رفت و آمد کارکنان را در پشت سکو نمود پوش کرد تا সদای گام هاشان تمرکز بازیگران و بینندگان را در هم نیاشوبد.

چهره پردازی به شیوه ی نوین، دکوراسیون هماهنگ با واکنشیا (فضای) نمایشی و میزاسن مدرن نیز از نوآوری های استاد نوشین بود. او در روزهای پایانی تمرین های نمایشی اش همه ی

ادامه رویدادهای ایران ...

پرستاران و بازنشستگان و مستمری بگیران شانه خالی کند. روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۷ آذرماه، در مطلبی زیر عنوان "دو چرخش در مسیر تورم"، نوشت: "سهم اصلی را در تورم گروه خدمات و اخیراً نیز گروه مسکن داشته... نرخ تورم ماهانه در گروه مسکن از کالاهای و خدمات نیز بالاتر بوده است... در دوسال گذشته، رشد قیمت‌ها در گروه کالاهای به میزان ۱۰۶ درصد... بوده است."

آیا می‌توان با دو سید کالایی، آن هم فقط شامل پنج قلم کالا به‌میزانی اندک، از منافع توده‌های محروم یا به‌زعم مسئولان دولت "اشار کم‌درآمد" حمایت کرد؟ پاسخ مطلقاً منفی است! طرح سیدکالایی تنها اقدامی نمایشی و مانوری حساب‌شده برای ادامه اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی است. توقف اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، حمایت همه‌جانبه از تولید در بخش‌های صنعت و کشاورزی، و افزایش دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم، اقدام‌هایی عملی و جدی برای حمایت از منافع تمامی زحمتکشان فکری و یدی و توده‌های محروم جامعه است!

نظام ناکارآمد بهداشت در رژیم ولایت فقیه

خصوصی‌سازی صنعت بیمه و به‌ویژه ورود شرکت‌های خصوصی به عرصه بیمه‌های اجتماعی و درمان، وضعیت سلامت جامعه را با چالش‌هایی نگران‌کننده روبه‌رو ساخته است. برآوردهای کارشناسانه و آمارهای منتشر شده گویای ژرفش معضل‌های نظام بهداشتی و درمانی کشور است، معضل‌هایی که به رواج بیماری‌های گوناگون و افزایش میزان مرگ و میر منجر گردیده‌اند.

خبرگزاری ایرنا، ۲۶ آذرماه، گزارش داد: "وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی ایرنا تصریح کرد: "کسری قابل توجهی در وزارت بهداشت داریم، رقم مورد قبول دست‌اندرکاران زیربسط، شش هزار میلیارد تومان است که چهارهزار و ۷۰۰ میلیارد تومان آن کسری‌ها و بدهی‌هایی بوده که از سال ۹۱ به سال ۹۲ منتقل شده است. بنابراین امیدواریم بودجه مناسبی به وزارت بهداشت اختصاص یابد... مجلس به مشکلات مالی بیمارستان‌ها توجه کند." همزمان با انتشار گزارش‌هایی از ناکارآمدی نظام بهداشت و سلامت، خبرگزاری ایلنا، ۲۸ آذرماه، خاطرنشان ساخت: "هم‌اکنون قوانین حوزه سلامت فاقد ضمانت اجرایی است."

همچنین در جریان همایش سالانه انستیتو سرطان‌شناسی ایران، پزشکان و استادان دانشگاه‌ها با انتقاد از وضعیت بهداشت و درمان کشور و با اشاره به شیوع بیماری‌های هلاکت‌بار، اعلام کردند که، هر سال ۷۰ هزار نفر به بیماران سرطانی ایران اضافه می‌شود و این درحالی است که امکان‌های پزشکی، درمانی و دارویی به‌هیچ‌وجه در حد لازم نیست. در همین همایش، نسبت به شیوع بیماری‌های عفونی و واگیر هشدار داده شد. ازدیگر سو، پزشکان و کارشناسان تغذیه به مشکل‌هایی نظیر کم‌خونی، کوتاه‌قدی و کم‌وزنی در کودکان ایران اشاره می‌کنند و حل این معضل‌ها را خواستار شده‌اند. از زمان اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی زیر عنوان قانون هدفمندی یارانه‌ها، که با افزایش قیمت‌ها همراه بوده است، سوء تغذیه به‌شکل نگران‌کننده‌ای در اغلب استان‌های کشور رواج یافته است و زندگی کودکان، نوجوانان و جوانان کشور، به‌خصوص طبقه‌های و لایه‌های محروم جامعه، را تهدید می‌کند. روزنامه شرق، ۲ آذرماه، در گزارشی از کنفرانس یک‌روزه در زمینه نقش پزشکان در فرهنگ‌سازی مصرف شیر، از جمله نوشت: "۹۰ درصد خانواده‌های ایرانی کمبود کلسیم دارند. بعد از حذف یارانه شیر و افزایش قیمت مواد لبنی، مصرف لبنیات و شیر در کشور ۲۲ درصد کاهش یافت. گرانی شیر و لبنیات موجب حذف شیر در سبد کالاهای مصرفی بسیاری از خانواده‌های ایرانی... شد. پوکی استخوان به‌شدت جامعه را تهدید می‌کند. پوکی استخوان یکی از مشکلات تغذیه‌ای شایع در کشور است... امروز هزینه‌های درمانی ناشی از کمبود مصرف شیر در کشور، خانواده‌ها را زیر خط فقر می‌برد... با شرایط فعلی و به‌خصوص تغذیه ناسالم جامعه، مردم ممکن است زنده بمانند اما زندگی نمی‌کنند."

دربخش دیگری از این گزارش آمده است: "هم‌اکنون شاهد کاهش تراکم استخوان در سنین زیر ۳۰ سال در کشور هستیم که این دسته از افراد با کوچک‌ترین ضربه، خودبه‌خود دچار شکستگی می‌شوند... دلیل این فاجعه، نحوه برخورد مسئولان با یارانه شیر است."

عامل مستقیم این وضعیت - یا به‌گفته متخصصان: فاجعه تمام‌عیار - رژیم ولایت فقیه و سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی ضد‌مردمی آن است!

ادامه پدر تئاتر علمی ایران ...

گروه حتا شاگردانش را گرد هم می‌آورد که کار نمایشی را به نقد بکشند. می‌گفت: من همه را می‌بینم جز خودم را. شما که بازی مرا از بیرون می‌بینید با صراحت، انتقادهای خود را بگویید تا بتوانم کاستی کارم را... برطرف کنم. ۱۳ (پیشین، ۷۶).

نوشین برای نخست بار به روزی یک سانس نمایشی بسنده کرد تا بازیگرانش خسته نشوند و هر بار بازی بهتر آرایه دهند. و سرانجام رفیق طبری می‌نویسد:

نوشین برای مستقر ساختن معنای واقعی تأثیر در کشور ما، نجات از آن ابتدال و بی‌بهای و مقلدی و دلچکی، پیکاری موثر کرد... جا دارد به حق او را قهرمان تحول هنر تأثیر در ایران بنامیم (همان، ۷-۲۹۶).

رفیق نوشین شخصیتی کاریزماتیک و دیسپلینه (توان تاثیرگذاری معنوی) داشت. بهنجار و بسامان و وقت شناس بود. استاد نصرت کریمی ویژگی‌های اخلاقی - فرهنگی او را چنین گرد هم آورده است:

توانایی ذاتی در آفرینش هنری. چیرگی بر شیوانگاری (ادبیات) کهن پارسی. باور به تکامل جامعه انسانی. خوانش پیگیرانه کتاب. پیگیری و پشتکار در آماج‌های هنری. برتری اخلاقی و پاکیزگی تن و روان. عدالت پژوهی و دوری جستن از تبعیض‌های تنگ‌نظرانه. دقت، وسواس و صداقت در برگردان نمایش‌ها و اجرای آن‌ها. تسلیم ناپذیری در برابر منافع مالی. استدلال منطقی برای شناخت واقعیت. دوری از اعتیاد و کاستی‌های اخلاقی. خردمندی و تعادل روانی برکنار از رفتارهای عصبی. عشق به هنرهای نمایشی و... (یادنامه ی نوشین، ۸۶).

کوتاه سخن، رفیق دکتر عبدالحسین نوشین به مانس (معنای) درست واژه، انسان و هنرمند تراز نو زمانه‌ی خود بود. نام و یادش گرمای باد!

پی‌نوشت:

۱- یاد مانده‌ها، نصرت نوح، چاپ نخست، ۱۳۸۰، انتشارات کاوه سن خوزه، جلد یکم، ص ۷۶

۲- نوشین و سرباز شماره‌ی ۱۱ نخست به یک پناهگاه می‌روند و ساعت نه بامداد خود را به خانه‌ی حسن خاشع و توران مهرزاد (زن و شوهر) می‌رسانند. نوشین ۱۸ ماه پایان زندگی پنهانی‌اش را در خانه‌ی عزت انتظامی گذراند. سربازان بدلی اسلحه به دست توده‌ای‌هایی بودند که در غوغای شهر گم شدند و هرگز شناخته نشدند. سرهنگ نگهبان زندان نیز که از رقای توده‌ای بود از بیم جان به شوروی پناه برد. نقشه‌ی فرار بزرگ را خسرو روزبه و عباسی کشیده بودند و کارگردانی آن را نوشین انجام داده بود. بعدها گفته شد احمد دهقان، دارنده‌ی تئاتر تهران (دهقان واپسین) که با دربار نشست و برخاست داشت و نمایش‌های نوشین کار و بارش را از سکه انداخته بود در بازداشت نوشین دست داشته است. (یادنامه ی نوشین، ۱۷۴).

۳ و ۴ - یادنامه ی عبدالحسین نوشین، به کوشش نصرت کریمی، انتشارات نامک و جاویدان، چاپ یکم، ۱۳۸۶، ص ۲۳

۵- زن وظیفه شناس با بازی لرتا و با درآمد ۷۰۰ تومانی اش هزینه‌های زندگی و تحصیل نوشین را تا به پایان (۱۳۱۱) درآورد. (پیشین، ۲۳).

۶- گویا نوشین در همین سفر تابستانی خود به تهران، یک یا چند نمایش دیگر را نیز در کلوب ایران جوان بر سکو برده بود.

۷- ماهنامه ی موسیقی را سرهنگ غلام حسین مین باشیان، موسیقی دان و آهنگ ساز بزرگ آن روز کشور می‌گرداند.

۸- هفته نامه ی آرمان، اردیبهشت ۱۳۵۸

۹- برای آگاهی بیشتر، یادواری لرتا (ستاره‌ها بر صحنه می‌درخشند)، نامه ی مردم، شماره ی ۹۳۶ دیده شود. این جستار به سخی دیگر، بخش دوم و افزونه ی یادواری لرتا است.

۱۰- فن تئاتر، محسن سهراب (ع. نوشین)، چاپ امیر کبیر، سال ۱۳۴۸، ص ۱۶۲

۱۱- پیشین، ص ۱۶۲

۱۲- هفته نامه ی آرمان، سال ۱۳۵۸.

۱۳- بسیاری از گفت‌اوردها (نقل قول‌های این جستار برای یک دستی متن، ویرایش شده‌اند.

+ رفیق نوشین سرانجام بر اثر بیماری سرطان گواره (معهده) در روز اول ماه مه ۱۳۵۰ (سه شنبه ۱۲ اردیبهشت) در بیمارستان مسکو درگذشت.